

انسان و فرهنگ



(درآمدی بر انسان شناسی)



دایره المعارف بریتانیکا | ترجمه زهره دودانگه



انسان و فرهنگ

درآمدی بر انسان‌شناسی

گروه نویسندگان دایره‌المعارف بریتانیکا

ترجمه: زهره دودانگه

ناشر: نشر انسان‌شناسی

طرح جلد: علی قربی

صفحه‌آرا: وجیهه جوادی‌نیا

ویراستار: زهره دودانگه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵۲۶-۷-۴

نشانی: تهران، خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، ط ۲، واحد ۵۰۷

تلفن: ۶۶۴۶۶۰۰۲

پست الکترونیکی: anthropology.pub@gmail.com

کلیه آثار منتشره این انتشارات در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید نشر انسان‌شناسی نیست.

عنوان و نام پدیدآور: انسان و فرهنگ/گروه نویسندگان دایره‌المعارف بریتانیکا؛ مترجم زهره دودانگه.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات انسان‌شناسی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۰۵ ص:؛ ۱۴/۲۱×۵/۱۴ س.م.

شابک: 978-622-95526-7-4

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی با عنوان "Human and culture" از مقاله‌ای از

دایره‌المعارف بریتانیکا با آدرس

<https://www.britannica.com/science/anthropology> است.

موضوع: انسان‌شناسی

موضوع: Anthropology

موضوع: قوم‌شناسی

موضوع: Ethnology

شناسه افزوده: دودانگه، زهره، ۱۳۶۵ -، مترجم

شناسه افزوده: دائرة‌المعارف بریتانیکا

شناسه افزوده: Encyclopedia Britanica, Inc

رده بندی کنگره: ۲۵ GN

رده بندی دیویی: ۳۰۱

فهرست

مقدمه.....	۵
فصل ۱: کلیاتی درباره انسان شناسی.....	۱۱
۱-۱. معرفی.....	۱۱
۲-۱. مروری کلی.....	۱۳
فصل ۲: تاریخچه انسان شناسی.....	۱۷
۱-۲. کار میدانی.....	۲۱
۲-۲. انسان شناسی اجتماعی و فرهنگی.....	۲۳
۳-۲. انسان شناسی امریکایی از دهه ۱۹۵۰.....	۲۵
۴-۲. انسان شناسی اروپایی از دهه ۱۹۵۰.....	۲۹
فصل ۳: شاخه‌های اصلی انسان شناسی.....	۳۱
۱-۳. انسان شناسی فرهنگی.....	۳۱
۲-۳. انسان شناسی اجتماعی.....	۴۵
۳-۳. انسان شناسی زبان شناختی.....	۵۱
۴-۳. انسان شناسی روان شناختی.....	۵۷
۵-۳. باستان شناسی.....	۵۹
۶-۳. انسان شناسی طبیعی.....	۶۵
فصل ۴: انسان شناسی در جهان.....	۷۳
۱-۴. انسان شناسی در افریقا.....	۷۳
۲-۴. انسان شناسی در آسیا.....	۷۷
۳-۴. انسان شناسی در اروپا.....	۸۷
۴-۴. انسان شناسی در امریکای لاتین.....	۹۳
فصل ۵: زمینه‌های خاص مطالعه در انسان شناسی.....	۹۷
۱-۵. مطالعه انسان شناختی دین.....	۹۷
۲-۵. مطالعات موزه.....	۱۰۳
۳-۵. مطالعات انسان شناختی آموزش و پرورش.....	۱۰۹
۴-۵. مطالعات انسان شناختی قومیت، گروه‌های اقلیتی و هویت.....	۱۱۳
۵-۵. انسان شناسی شهری.....	۱۱۷
۶-۵. مطالعات ملی و فراملی.....	۱۲۱
۷-۵. مطالعه جنسیت.....	۱۲۵
۸-۵. انسان شناسی سیاسی و حقوقی.....	۱۲۹
۹-۵. انسان شناسی پزشکی.....	۱۳۳
۱۰-۵. انسان شناسی غذا، تغذیه و کشاورزی.....	۱۳۷
۱۱-۵. مطالعات زیست‌محیطی و بوم‌شناختی.....	۱۴۱

- ۱۴۵..... انسان‌شناسی توسعه..... ۱۲-۵
- ۱۴۷..... انسان‌شناسی تصویری..... ۱۳-۵
- ۱۵۱..... انسان‌شناسی کاربردی..... ۱۴-۵
- ۱۵۵..... اتنوموزیکولوژی..... ۱۵-۵
- ۱۵۹..... معرفی منابع برای مطالعه بیشتر.....
- ۱۸۹..... واژه‌نامه انگلیسی - فارسی.....
- ۱۹۷..... نمایه.....

مقدمه

بیست سال پیش، زمانی که نخستین بار تدریس رشته «انسان‌شناسی» را در دانشکده علوم اجتماعی آغاز کردم، احساس می‌کردم تا اندازه‌ای درون این رشته در «نمونه ایرانی‌اش» پرتاب شده‌ام یا شاید حتی بتوانم بگویم: فروافتاده‌ام. در گذشته گاه می‌گفتند که گویی از بد حادثه به این پهنه وارد شده‌ایم؛ این به‌رغم آن بود که همیشه به فرهنگ و مطالعه درباره آن در همه ابعادش علاقه‌مند بودم. شاید هم به همین دلیل بود و هست که از آن زمان تا امروز هنوز باید «انسان‌شناس بودن» خود را به این و آن و حتی به تازه‌نفس‌های شتاب‌زده‌ای که از راه می‌رسند و گاه حتی محصول کار خود ما بوده‌اند، ثابت کنیم. برای نمونه هنوز باید بگویم و بگوئیم که چرا «شهر» می‌تواند یک پهنه و میدان پژوهش انسان‌شناختی باشد؛ یا باید توضیح دهیم که چرا وظیفه یک انسان‌شناس و یک جامعه‌شناس پیش و پیش از هر چیز دخالت اجتماعی برای بهبود موقعیت‌های پیچیده‌ای است که زندگی در جامعه به وجود می‌آورد؛ اما او باید این کار را نه از راه شعار بکند و نه صرفاً از راه نوشتن مطالب صددرصد تخصصی، بلکه باید بخش مهمی از کار خود را صرف آن چیزی کند که علوم اجتماعی مردم‌محور

نامیده می‌شود، تا از این راه بتواند تأثیرگذار بودن این علوم را نشان دهد و راه را برای کار بیشتر کنشگران آنها فراهم کند یا هنوز باید اصرار کنیم که علوم اجتماعی و انسانی به گفته دورکیم رشته‌های بزرگی هستند که تقسیم‌بندی‌های درونی‌شان بیش و پیش از هرچیز روشن‌شناختی‌اند و نه میدانی برای مبارزه بر سر حق‌به‌جانب بودن و اهمیت‌داشتن این یا آن زیر شاخه. به هر رو، از آن سال‌ها همواره احساس می‌کردم که علوم اجتماعی و به‌ویژه انسان‌شناسی ما، با وجود سنت هفتادساله مهم و ارزشمند خویش، باید با پذیرش جهان مدرن، روش‌ها و نظریه‌های خود را نو کند و بداند که امروز با جامعه جدیدی روبه‌روست که نیازها و موقعیت‌هایی بسیار متفاوت از بیست، سی یا پنجاه سال پیش دارد؛ اما متأسفانه می‌دیدم که اغلب گوش‌های شنوایی برای درک این موضوع نیست و به باقی‌ماندن در گذشته‌هایی ازدست‌رفته، به هر قیمتی تمایل، بسیار زیاد است و نکته جالب‌تر اینکه بزرگان و پیشکسوتان این رشته، که هوشمندی و تجربه بالاتری داشتند، استدلال نیاز به گذار از «مردم‌شناسی» به «انسان‌شناسی» را درک می‌کردند و عملاً در کتاب‌ها و آثارشان بدین روش عمل می‌کردند؛ اما تازه‌از راه‌رسیده‌ها مدعی بودند که باید نام‌های قدیمی را، بی‌آنکه بدانند چه مشکلاتی دارند، حفظ کنند.

اما متولیان رسمی علوم انسانی در سال‌های اخیر، در حرکتی باورنکردنی و البته سرچشمه‌گرفته از برخی کنشگران خود این رشته، نام برازنده و به‌روز «انسان‌شناسی» را، که حاصل تلاش بیش از نیم‌قرن مبارزه دانشگاهیان در همه جهان برای زدودن میراث استعماری از این رشته بود، کنار گذاشتند و به جای آن دوباره نام استعماری و تحقیرآمیز «مردم‌شناسی» را قرار دادند و به ناگهان دیدیم نام همه درس‌ها را (که در دهه ۱۳۸۰ با مصوبات دانشگاهی با عنوان انسان‌شناسی در حوزه‌های مختلف تصویب شده بود)، با یک ابلاغیه اداری به «مردم‌شناسی» تغییر دادند و گویی خواسته باشند نام «انسان‌شناسی» را حذف

کنند، هر جا با آن روبه‌رو می‌شدند، به جایش مردم‌شناسی می‌گذاشتند. این امری البته غم‌انگیز بود و گاه نیز مضحک؛ زیرا ناچار بودی بر سر یک کلاس بروی و مثلاً «مردم‌شناسی شهری» یا «مردم‌شناسی هنر» درس بدهی؛ یعنی نگاه به خود را از نگاه دیگری استعمارگر تبلیغ کنی.

در این میان، میراث سال‌های دهه ۱۳۸۰ و نیمه دهه ۱۳۹۰ برای همه ما آن بود که نه تنها ادبیات نسبتاً گسترده‌ای در زمینه علم «انسان‌شناسی» منتشر شد و هنوز می‌شود، بلکه هر دو مجله دانشگاهی و علمی که در این حوزه منتشر می‌شوند،^۱ هر دو انجمن و سازمان غیرانتفاعی فعال در این زمینه^۲ و همچنین مؤسسه انتشاراتی (که امروز این کتاب را به چاپ می‌رساند)، همگی نام «انسان‌شناسی» بر خود دارند؛ البته برخی اسناد اداری (نظیر احکام اداری ما) نیز، که کسی هنوز به سراغشان نرفته تا نام «مردم‌شناسی» بر آنها بگذارد، نشان می‌دهند که سنت دانشگاهی در ایران^۳ از اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰، برخلاف سنت اداره فرهنگ پیشین و رویکرد دولتی غیردانشگاهی، به درستی نام انسان‌شناسی را انتخاب کرده بود؛ اما خواننده کنجکاو شاید بپرسد چرا این چنین بر نامها اصرار می‌ورزیم و این اصرار چه ارتباطی به کتاب حاضر دارد؟

اصرار بر نامها از آن روست که چرخش اساسی از «مردم‌شناسی» به «انسان‌شناسی» تثبیت شود؛ یعنی گذار از علمی که استعمار تأسیس کرد (تا

۱. مجلات علمی - پژوهشی نامه انسان‌شناسی و پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران که هر دو با سردبیری ناصر فکوهی تأسیس شدند.

۲. انجمن انسان‌شناسی ایران (تأسیس ۱۳۸۰) و مؤسسه انسان‌شناسی و فرهنگ (تأسیس ۱۳۸۴).

۳. مؤسسه «مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی» در سال ۱۳۳۷ تأسیس شد و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۱ طی ادغام این مؤسسه با مؤسسه «تحقیقات تعاون»، بنیاد نهاده شد.

سلطه خود را بر مردمانی که به تعبیر آنها «دوردست» و «غریب» بودند، تقویت کند) به «انسان‌شناسی» یعنی علمی که به وحدت وجودی همه انسان‌ها باور دارد و فرهنگ‌های انسانی را بر اساس منطق مرکز - پیرامونی و سلسله‌مراتب متمدن - ابتدایی، طبقه‌بندی نمی‌کند. این چرخش، پایه و اساس توسعه و تحول تقریباً همه متون علمی و پژوهش‌ها و سیاست‌گذاری‌های علمی و دانشگاهی بوده است که در سراسر جهان در نیم قرن اخیر در این رشته انجام شده است. شاهد این امر، مدخل تفصیلی یکی از معتبرترین دانشنامه‌های جهان با پیشینه‌ای دویست و پنجاه ساله (نخستین انتشار ۱۷۶۸) و بیش از چهار هزار همکار دانشگاهی، یعنی دانشنامه بریتانیکا، درباره این علم است که ترجمه آن در این کتاب منتشر شده است. خوانندگان علاقه‌مند و به‌ویژه دانشجویان و دانشگاهیان می‌توانند، در متن ارائه‌شده در این کتاب، تصویری نسبتاً دقیق و تا حد بسیار بالایی پالایش‌یافته از جدال‌های درون‌رشته‌ای را بخوانند و حتی با رشد و موقعیت این علم، ولو به صورت اولیه در تمام نقاط جهان، آشنا بشوند.

بزرگ‌ترین دلخوشی برای قدیمی‌ترها در این رشته، در طول سال‌ها تدریس و پژوهش، یافتن جوانانی است که بی‌شک می‌توانند راه ما را ادامه دهند. جوانانی که برخی از آنها، امروز، در حال تبدیل به استادان جوان این رشته و از همکاران ما هستند. یکی از آنها مترجم و پژوهشگری تواناست که کتاب حاضر را به فارسی منتشر می‌کند. خانم زهره دودانگه از قدیمی‌ترین همکاران انسان‌شناسی و فرهنگ نیز هست. سال‌ها پیش، زمانی که او برای نخستین بار تمایل خود را به همکاری با مؤسسه «انسان‌شناسی و فرهنگ» اعلام کرد، برای آشنایی هرچه بیشترش با علم انسان‌شناسی، از آنجا که از علم دیگری (مطالعات شهری) به این سو آمده بود، به او پیشنهاد کردیم مدخل

انسان‌شناسی در بریتانیکا را ترجمه و در وبگاه مؤسسه منتشر کند. وی با جدیت تمام این کار را انجام داد و حاصل آن پس از سال‌ها کار بر روی موضوع و اصلاحات بسیار زیاد و بهبود متن اولیه ترجمه، امروز در دست خوانندگان است. همان‌گونه که بسیار در رشته و تاریخ نظریه‌های انسان‌شناسی شاهد بوده‌ایم که علاقه‌مندانی از رشته‌های دیگر به آن وارد شده‌اند و تا بالاترین رده‌ها پیشرفت کرده‌اند، ایشان نیز توانستند با این رشته نزدیکی بالایی پیدا کنند و امروز خوشبختانه چندین سال است که از اعضای شورای مرکزی انسان‌شناسی و فرهنگ هستند. افزون بر این، نگارنده، تجربه دست‌کم دو کار مشترک در ترجمه و تألیف را با وی داشته است: ترجمه مشترک کتاب بسیار مهم بوطیقای شهر اثر پیر سانسو از زبان فرانسه و تألیف کتاب دوجلدی درس‌گفتارهای اندیشمندان فضا و شهر (به عنوان همکار اصلی)، که هر دو در دست انتشار هستند. خانم دودانگه همچنین در دو ترم دانشگاهی در کلاس «انسان‌شناسی شهری» من در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، دستیار علمی من بودند و از وجودشان بهره زیادی بردیم. همه این موارد و از همه بیشتر فروتنی و پشتکار بالای ایشان در آموختن و بین‌رشته‌ای فکرکردن و باورداشتن به ارزش کار علمی، در شرایطی که بسیاری دیگر صرفاً به خودخواهی‌ها و اتلاف وقت مشغولند یا اندیشه‌ای جز نفی کار دیگران برای ارزش دادن به بی‌عملی خود ندارند، جای قدردانی بسیار دارد.

امروز این کتاب به ادبیات نسبتاً خوبی که در حوزه «مبانی» و «درآمد» در رشته انسان‌شناسی وجود دارد، اضافه می‌شود؛ اما هنوز همچون هر جامعه دیگری که خواسته باشد ابعاد مختلف یک علم را به خوبی بشناسد و از آن برای نیازهای فرهنگی و اجتماعی خود استفاده کند، ما به بسیاری از کتاب‌های

دیگر در همین زمینه و زمینه‌های دیگر همچون نظریه و شاخه‌های تخصصی و همچنین مطالعات موردی نیاز داریم. در انتشارات «انسان‌شناسی» که به همت دوست و همکار گرامی آقای دکتر جبار رحمانی تأسیس شده است و با مؤسسه انسان‌شناسی و فرهنگ همکاری نزدیکی دارد، تلاش می‌شود که در حد توان نشر آثار علمی این حوزه از سلايق زودگذر و سطحی بازار جدا و نیازهای واقعی دانشجویان و استادان بازشناسی و تأمین شود و انتشار این کتاب خود شاهی بر این مدعاست. بی‌شک علم انسان‌شناسی از جمله با کمک پژوهشگران توانایی چون مترجم این کتاب و سایر دوستانی که در آینده نزدیک کتاب‌هایشان در انتشارات «انسان‌شناسی» منتشر خواهد شد، آینده بسیار روشن و شایسته‌ای برای فرهنگ پربار و رنگارنگ ایران خواهد داشت و به این وسیله پل‌های لازم برای شکل‌گیری و رشد علم انسان‌شناسی ایران و مکاتب نظری آن، در چهارچوب‌های جهانی این علم هرچه بیشتر فراهم خواهد شد.

ناصر فکوهی

استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران

فصل ۱

کلیاتی دربارهٔ انسان‌شناسی

والف و. نیکولاس^۱

۱-۱. معرفی

انسان‌شناسی، «علم گونهٔ انسان»^۲ است که انسان را در طیفی از ابعاد مطالعه می‌کند، از زیست‌شناسی و تاریخچهٔ تطوری گونهٔ انسان اندیشمند^۳ تا عناصر جامعه و فرهنگ که به‌طور قطعی انسان را از دیگر گونه‌های حیوانات متمایز

1. Ralph W. Nicholas

2. the science of humanity

۳. انسان خردمند یا انسان اندیشمند با نام علمی *Homo sapiens* یا در اصطلاح عام انسان یا بشر، یک پستاندار دوپا از خانوادهٔ انسان‌سایان است. مدارک به‌دست‌آمده از دی.ان.ای (DNA) نشان‌دهندهٔ آن است که انسان‌های امروزی نزدیک به ۲۰۰۰۰۰۰ سال پیش از آفریقا سرچشمه گرفتند. این انسان دارای هوش بسیار تطوریافته و دارای قدرت تجزیه و تحلیل ذهنی، زبان، درون‌گرایی و حل مسئله است. این قابلیت ذهنی همراه با بدنی راست‌قامت و بازوانی آزاد برای انجام مهارت‌های دستی است و به وی این فرصت را می‌دهد که در مقایسه با سایر گونه‌های روی زمین از ابزار استفادهٔ بسیار بیشتری بکند. م.

می‌کند. علم انسان‌شناسی به علت دربرگرفتن موضوعات گوناگون، به‌ویژه از میانه قرن بیستم، تبدیل به مجموعه‌ای از رشته‌های تخصصی‌تر شده است. انسان‌شناسی طبیعی^۱ شاخه‌ای است که بر زیست‌شناسی و تطور انسان تمرکز می‌کند. شاخه‌هایی که ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی گروه‌های انسانی را مطالعه می‌کنند، به‌طورمتنوعی ذیل انسان‌شناسی فرهنگی (قوم‌شناسی)^۲، انسان‌شناسی اجتماعی^۳، انسان‌شناسی زبان‌شناختی^۴ و انسان‌شناسی روان‌شناختی^۵ شناخته می‌شوند. باستان‌شناسی به‌منزله روش جست‌وجوی فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ، از زمانی که به رشته‌ای مستقل و خودآگاه در نیمه دوم قرن نوزدهم تبدیل شد، بخشی جدایی‌ناپذیر از انسان‌شناسی شده است.

-
1. Physical anthropology
 2. cultural anthropology (ethnology)
 3. social anthropology
 4. linguistic anthropology
 5. psychological anthropology

۱-۲. مروری کلی

انسان‌شناسی، در سراسر طول حیات خود به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، فصل مشترک علوم طبیعی و علوم انسانی تلقی می‌شود. سیر تحول زیست‌شناختی «انسان اندیشمند» از تطور تدریجی ظرفیت فرهنگی‌اش، که او را از سایر گونه‌ها متمایز می‌سازد، قابل تشخیص نیست. درحالی‌که تطور گونه انسان یک تحول زیست‌شناختی مشابه با فرایند رشد گونه‌های دیگر است، ظهور تاریخی ظرفیت [او] برای فرهنگ آغازگر یک جدایی کیفی از اشکال دیگر سازگاری^۱ است؛ این جدایی مبتنی بر یک خلاقیت متغیر فوق‌العاده است و با بقا و سازگاری زیست‌شناسی ارتباط مستقیم ندارد. الگوها و فرایندهای تاریخی با فرهنگ، به‌مثابه وسیله‌ای برای رشد و تغییر، پیوند یافتند؛ در نتیجه تنوع و همگرایی فرهنگ‌ها در طول تاریخ، کانون اصلی پژوهش‌های انسان‌شناسی است.

در میانه قرن بیستم، زمینه‌های جداگانه پژوهش که انسان‌شناسان را به تخصص‌های جداگانه تقسیم می‌کرد، عبارت بود از: (۱) انسان‌شناسی طبیعی، با تأکید بر فرایند زیست‌شناسی و توانایی طبیعی، که گونه «انسان اندیشمند» را از سایر گونه‌ها متمایز می‌کند؛ (۲) باستان‌شناسی، بر مبنای بقایای کالبدی فرهنگ‌های گذشته و شرایط پیشین فرهنگ‌های معاصر که معمولاً به‌صورت مدفون در زمین یافت می‌شود؛ (۳) انسان‌شناسی زبان‌شناختی با تأکید بر استعداد منحصر به فرد انسان برای ارتباط با دیگران، از طریق مهارت سخنوری و زبان‌های گوناگون انسانی؛ (۴) انسان‌شناسی اجتماعی و / یا فرهنگی، با تأکید بر نظام‌های فرهنگی که جوامع انسانی را از یکدیگر متمایز می‌کند؛ نیز با

تأکید بر الگوهای سازمان اجتماعی که با این نظام‌ها مرتبط هستند و ۵) انسان‌شناسی روان‌شناختی، با تأکید بر روابط میان فرهنگ، ساختار اجتماعی و انسان به‌منزله یک فرد.

مفهوم فرهنگ در معنای کلیت مسیر زندگی یا نظامی از معانی برای جامعه انسانی، یک ایده تخصصی بود که تا نیمه دوم قرن بیستم عمدتاً انسان‌شناسان آن را به اشتراک گذاشتند. با این حال این مفهوم در آغاز قرن بیست و یکم تبدیل به امری عادی و پیش‌پاافتاده شده بود. مطالعه انسان‌شناسی به‌منزله یک مبحث دانشگاهی، در پنجاه سال یادشده پیوسته گسترش یافت و هم‌زمان تعداد انسان‌شناسان متخصص افزایش پیدا کرد. دامنه و ویژگی پژوهش‌های انسان‌شناسی و درگیر شدن انسان‌شناسان در کار خارج از فعالیت دانشگاهی نیز رشد پیدا کرده و به پیدایش زمینه‌های تخصصی بسیاری در این رشته منجر شده است. از زمان پیدایش علم انسان‌شناسی، تنوع نظری، جنبه چشمگیری از این علم بوده است و با وجود اینکه ایده رشته به‌عنوان «علم گونه انسان» ادامه یافته است، برخی انسان‌شناسان اکنون این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا امکان پرکردن خلأ میان علوم طبیعی و علوم انسانی وجود دارد؟ دیگران استدلال می‌کنند که از زیررشته‌های جدیدی که با موضوعاتی چون سلامت و بیماری، بوم‌شناسی و محیط و دیگر حوزه‌های زندگی انسانی سروکار دارند، رویکردهای جدید یکپارچه‌ای به پیچیدگی‌های انسان و انسان شدن^۱ پدیدار خواهد شد که به‌آسانی تمایز میان «طبیعت» و «فرهنگ» یا «بدن» و «ذهن» را نمی‌پذیرند.

انسان‌شناسی در سال ۱۹۵۰- به دلایل تاریخی و اقتصادی - عمدتاً در اروپای غربی و امریکای شمالی به‌عنوان یک رشته پایه‌گذاری شد. پژوهش میدانی به‌عنوان مشخصهٔ تمامی شاخه‌های انسان‌شناسی بنیان‌گذاری شد. هم‌زمان با اینکه برخی انسان‌شناسان سنت‌های «قومی» در اروپا و امریکا را مورد مطالعه قرار دادند، اکثرشان به مستند کردن چگونگی زندگی مردم در محیط غیرصنعتی خارج از این نواحی [یعنی اروپا و امریکا] پرداختند. چنین مطالعات باریک‌بینانه‌ای دربارهٔ زندگی روزمرهٔ مردم در طیف وسیعی از اوضاع^۱ اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و مادی از جمله یافته‌های عمدهٔ انسان‌شناسان در نیمهٔ دوم قرن بیستم بود.

رشتهٔ انسان‌شناسی در آغاز دههٔ ۱۹۳۰ و به‌ویژه در دورهٔ پس از جنگ جهانی دوم، در تعدادی از کشورهای خارج از اروپای غربی و امریکای شمالی بنیان‌گذاری شد و کارهای بسیار تأثیرگذاری در کشورهای چون ژاپن، هندوستان، چین، مکزیک، برزیل، پرو، افریقای جنوبی، نیجریه و تعداد زیاد دیگری کشور در آسیا، امریکای لاتین و افریقا آغاز شدند. دامنهٔ جهانی انسان‌شناسی، به همراه گسترش چشم‌گیر پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی که از مرزهای ملی و فرهنگی فراتر می‌روند، به دگرگونی کار انسان‌شناسانهٔ امریکای شمالی و اروپا منجر شده است. پژوهش‌های انسان‌شناسان غربی به‌طور روزافزونی بر جوامع خودشان متمرکز هستند و مطالعاتی دربارهٔ جوامع غربی نیز وجود دارد که انسان‌شناسان غیرغربی آن‌ها را انجام داده‌اند. در پایان قرن بیستم انسان‌شناسی از یک اقدام^۲ غربی یا به تعبیر برخی «استعماری - علمی»^۳ به

1. circumstances

2. enterprise

3. colonial—scholarly

فعالیتی تبدیل شد که در آن چشم‌اندازهای غیرغربی دیدگاه‌های غربی را مرتب به چالش می‌کشند.

فصل ۲

تاریخچه انسان‌شناسی

آدام ج. کوپر^۱

گفتمان مدرن انسان‌شناسی در دهه ۱۸۶۰ تبلور یافت و با پیشرفت در زیست‌شناسی، زبان‌شناسی و باستان‌شناسی ماقبل تاریخ شکوفا شد. چارلز داروین^۲ در کتاب منشأ گونه‌ها^۳ تأیید کرد که تمامی اشکال حیات دارای تبار مشترک هستند. فسیل‌ها به شیوه موقتی به لایه‌های زمین‌شناسی خاصی مرتبط شدند و فسیل اجداد انسان جدید کشف شد که معروف‌ترین آن‌ها اولین نمونه نئاندرتال^۴ بود و در سال ۱۸۵۶ از زیر خاک بیرون آورده شد. در سال ۱۸۷۱ داروین کتاب تبار انسان^۵ را منتشر کرد که در آن با دلایلی عنوان می‌کرد که

-
1. Adam J. Kuper
 2. Charles Darwin
 3. *The Origin of Species* (1859)
 4. Neanderthal
 5. *The Descent of Man* (1871)

انسان دارای اجداد مشترکی با میمون‌های بزرگ افریقایی است. او ویژگی‌های معین گونه انسان، مانند اندازه نسبتاً بزرگ مغز را معرفی کرد و نتیجه گرفت که برتری تطوری گونه انسان، هوش و ذکاوت او بوده است که سبب پیدایش زبان و فناوری شد.

انسان‌شناس پیشگام، ادوارد برنت تیلور^۱، چنین نتیجه گرفت که همگام با افزایش هوش، تمدن نیز پیشرفت کرد. تمامی جوامع گذشته و امروز می‌توانند در یک توالی تطوری طبقه‌بندی شوند. گمان بر این بود که یافته‌های باستان‌شناسی، که در یک سلسله‌مراتب جهانی واحد (عصر حجر، عصر مفرغ، عصر برنز و ...) سازمان یافته‌اند، با مراحل سازمان اقتصادی - از شکار و گردآوری تا شبانی، کشاورزی و صنعت - مطابقت می‌کنند. از لحاظ تطوری به برخی مردم معاصر (شکارچی - گردآورندگان^۲ مانند ساکنان اولیه استرالیا و بوشمن‌های صحرای کالاهاری یا گله‌دارانی مانند بادیه‌نشینان) همچون انسان‌های «بدوی» نگریسته می‌شد، به این دلیل که آن‌ها مراحل از سیر تطور را نشان می‌دادند که سایر جوامع آن را سپری کرده بودند. آن‌ها مراحل اولیه تحول انسان را نشان می‌دادند، در حالی که جوامع صنعتی اروپای شمالی و ایالات متحده اوج دستاوردهای بشری را به نمایش می‌گذاشتند.

از مباحث داروین برای نوشتن تاریخ جامع عصر روشنگری استفاده شد، مباحثی که طبق آن فرایند پیشرفت نهادهای انسانی اجتناب‌ناپذیر بود و توسعه عقلانیت آن را تضمین می‌کرد. فرض بر این بود که پیشرفت فناوری امری

1. Edward Burnett Tylor

۲. جامعه شکارچی - گردآورنده (به انگلیسی Hunter-gatherer) جامعه‌ای است که اصلی‌ترین روش معیشت آن تغذیه مستقیم از گیاهان خوراکی و حیوانات حیات وحش است. این جامعه در جست‌وجوی گیاه و در پی شکار حیوان است و تلاش مهمی در پدیدآوردن کشتزار یا اهلی کردن حیوانات نمی‌کند. م.

دائمی و مطابق با سیر تحولی است که در فهم جهان و اشکال اجتماعی رخ می‌دهد. تیلور دیدگاهی را مطرح کرد که طبق آن تمامی مذاهب در باور به روح دارای منشأ یکسان هستند. نخستین مراسم مذهبی که برگزار می‌شد، مراسم قربانی بود که شیوه‌ای برای تغذیهٔ این ارواح تلقی می‌شد. ادیان مدرن برخی از این ویژگی‌های اولیه را حفظ کردند، ولی همچنان که انسان خردمندتر و در نتیجه منطقی‌تر می‌شد، خرافات به تدریج تصحیح و سرانجام ترک می‌شد. جیمز جورج فریزر^۱ فرایندی روبه‌جلو و جهانی را فرض کرد که از باور داشتن به سحر و جادو، از رهگذر ایمان به مذهب، آغاز و در نهایت به درک علوم ختم می‌شد.

جان فرگوسن مک لنان^۲، لوئیس هنری مورگان^۳ و نویسندگان دیگر استدلال می‌کردند که چنین توسعه‌ای در نهادهای اجتماعی [نیز] رخ داده است. انسان‌های اولیه از نظر امور جنسی بی‌قید بودند (برای مثال زمانی که میمون‌های افریقایی بوده‌اند) اما در برخی مراحل، پیوندهای خونی میان مادر و فرزند شناسایی و نزدیکی جنسی میان مادر و پسر ممنوع شد. در گذر زمان اشکال محدودتری از جفت‌گیری معرفی شد و رابطهٔ پدری شناخته شد. پیوندهای خونی از روابط محلی^۴ بازشناسی شد و ساختارهای سیاسی مشخص وزای دایرهٔ خانوادگی گسترش یافت. در نهایت ازدواج تک‌همسری به تدریج شیوع پیدا کرد. همگام با این تحولات، پیشرفت‌های فنی سبب رشد ثروت شد و مناسباتی که مالکیت را تضمین و وراثت را قانونی می‌کرد، اهمیت

1. James George Frazer
 2. John Ferguson McLennan
 3. Lewis Henry Morgan
 4. territorial

بیشتری یافت. در نهایت همراه با خانوار هسته‌ای، نهادهای مدرن مالکیت خصوصی و نظام‌های سیاسی مبتنی بر قلمرو و سرزمین گسترش یافتند. در کشورهای آلمانی‌زبان، بدیلی از انسان‌شناسی «تطورگرایی» انگلو - امریکایی^۱ جایگاه خود را تثبیت کرد. ریشه‌های علمی آن در جغرافیا و زبان‌شناسی تاریخی^۲ بود و به‌جای سرگذشت‌های عام انسانی^۳ به مطالعهٔ سنت‌های فرهنگی و سازگاری با محدودیت‌های زیست‌محیطی محلی اهمیت می‌داد. در پایان قرن نوزدهم فرانتس بوآس^۴ (که در آلمان آموزش دیده بود) این رویکرد را، که منحصر به فرد و تاریخی‌تر بود، در ایالات متحده اشاعه داد. بوآس که به تعمیم‌بخشی‌های تطورگرایانه بدبین بود، از رویکردی «اشاعه‌گرا»^۵ حمایت کرد. [طبق این رویکرد] جوامع یا فرهنگ‌ها به‌جای تغییر تدریجی در مراحل ثابت فکری، اخلاقی و فنی، در نتیجهٔ مهاجرت یا اقتباس به‌طور غیر قابل پیش‌بینی تغییر کردند.

1. Anglo-American "evolutionist" anthropology

2. philology

3. universal human

4. Franz Boas

5. "diffusionist" approach

گروهی از انسان‌شناسان اتریشی - آلمانی که فریتز گربنر و ویلهلم اشمیت آن‌ها را هدایت می‌کردند، نظریهٔ تطورگرایی قرن نوزدهم را رد کردند؛ طبق استدلال این گروه تعداد اندکی از فرهنگ‌های پایه، تمامی جوامع بعدی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. آن‌ها اشاعه یا گسترش ویژگی‌های فرهنگی را نیروی بنیادی تحول انسان می‌دانستند. یک اشاعه‌گرا باور دارد که با تحلیل رفتار و ابعاد فرهنگی یک جامعه می‌تواند تشخیص دهد که این جامعه مدنیت خویش را از کدام فرهنگ پایه‌ای اقتباس کرده است. م.